

بیابان باران بز نیم

مجموعه اشعار

اسماعیل خلیفه



انتشارات بوی باران

سرشناسه : خلیفه، اسماعیل، ۱۳۶۲ -
 عنوان و نام پدیدآور : بیا به باران بزنیم / مجموعه اشعار اسماعیل خلیفه.
 مشخصات نشر : مردودشت، بوی باران: موسسه فرهنگی هنری فانوس نویسان مهر، ۱۳۹۱.
 مشخصات ظاهری : ۱۴۲ ص: ۵/۱۴×۲۱/۵ س.م.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۷۰۷-۱-۲
 وضعیت فهرست نویسی : فیپا
 موضوع : شعر فارسی -- قرن ۱۴
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۱ ب۹۸۱۵۶ / PIR۸۰۴
 رده بندی دیویی : ۸۱۶/۶۲
 شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۰۲۹۷۷



بیا به باران بزنیم

سروده: اسماعیل خلیفه

طراحی جلد: سیدمحمدعلی موسوی

صفحه آرایشی: مهدی زارع

ویرایش: علی مرادی

نوبت چاپ، اول، ۱۳۹۱

شمارگان، ۱۵۰۰ نسخه

قیمت: ۵۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۷۰۷-۱-۲

چاپ و صحافی: چاپ دنیا

ناشر: انتشارات بوی باران، با همکاری موسسه فرهنگی و هنری فانوس نویسان مهر

نشانی: مردودشت، میدان امام (ره)، ساختمان خورشید پارس، طبقه ۴

همراه: ۰۹۱۷۹۱۰۱۷۷۶

تلفن: ۰۷۲۸-۲۲۳۵۷۵۲

email: booyeharanpub@yahoo.com

«تمام حقوق برای انتشارات بوی باران و موسسه فرهنگی هنری فانوس نویسان مهر محفوظ می باشد»

فهرست

به جای مقدمه / ۷	گرگان میش ظاهر / ۵۱	چراغانی دل! / ۹۱
نامه / ۸	کاش که اندیشه رد جان شود / ۵۲	شکایت / ۹۲
نمی دانی! ... برادر جان / ۱۰	راه کجا و... / ۵۳	سوز و گداز عشق / ۹۴
موج عشق / ۱۲	کوه غم / ۵۴	چهره ها / ۹۵
نگو امیدها بروند / ۱۶	داغ دل / ۵۵	دیدار...! / ۹۶
غم نامه / ۱۸	یار من / ۵۶	عاشقی / ۹۷
قصه فقیری / ۱۹	بی وفا / ۵۷	قصه بیمارستان / ۹۹
بی وفا / ۲۲	فاصدک / ۵۹	قصه پر غصه / ۱۰۲
معصومه (س) / ۲۳	رفتن / ۶۰	فراموشی / ۱۰۳
ره گم کرده / ۲۴	آدم مسافرن / ۶۲	یلدا / ۱۰۷
ادرکنی / ۲۵	سن و ماه / ۶۳	کرپلا / ۱۰۸
بمان / ۲۶	مادر / ۶۴	جبهه / ۱۰۹
سرنوشت / ۲۸	تقدیم به... / ۶۵	نه آدم / ۱۱۰
نوح دمدام / ۲۹	حضرت عفتی (ع) / ۶۶	اندیشه / ۱۱۲
پدر / ۳۱	قدیما / ۶۷	یا علی گفتی و ... / ۱۱۳
مادر / ۳۲	روشنایی قفس / ۶۹	تقدیم به عاشقان مولا / ۱۱۴
قصه الفبا / ۳۳	خردتر از قطره باران / ۷۰	زبان سرخ / ۱۱۸
زندگی از زبان یک پیرمرد / ۳۶	کوچولوی بی ستاره / ۷۲	رمضان / ۱۲۰
سفر / ۳۹	جفای باران / ۷۴	هیبت از صبوری / ۱۲۱
سادگی / ۴۰	جدایی / ۷۷	بی دل / این زمئه برطر / ۱۲۲
قصه تلخ سکوت ناله ها / ۴۱	گل نرگس / ۷۹	قطعه ای برای پدر بزرگ / ۱۲۳
هجر تو / ۴۲	آتشی تا ابدیت روشن / ۸۰	در شهر / ۱۲۴
یاد تو / ۴۳	فریاد / ۸۲	صبح تولدت / ۱۲۵
سنگ صبور / ۴۴	مغلوب / ۸۳	به دنبال دوست / ۱۲۷
دعاگوی پدر / ۴۶	یار سنگدل / ۸۴	کجایی ای... / ۱۳۵
تنهایی / ۴۸	عشق / ۸۶	بوی نفرت / ۱۳۸
مبادا بغض بشکند / ۵۰	خنده / ۸۸	جوابیه / ۱۳۹
	بچگیا!! / ۹۰	

به جای مقدمه

« آدمها! »

خدایا مردمانی در خود فرو رفته می بینم
که دل هایشان سخت تر از آسیاب شده است
و گندم معرفت خویش را چه آسان آرد
می کنند سرمای وجودشان گرمی روابط را
می زداید و سوزندگی حرف هایشان دل ها به
یخ بندان نزدیک می کند.

تردید و درویی در حرف و دین شان با
دیگران و یک رنگی در حساب اموال شان با
خود چنان از دیگران دورشان کرده و به خود
نزدیک که دیگر بین خود خود فرمای جا برای
کسی نیست.

و از خود تا دیگران فرسنگ ها راه مانده است!
... و اما رنگ معرفت در سیاهی درون شان محو
شده است و غلظت نخوت شان در صورت شان
پدیدار است!

و در این دم ها وای به حال آدم ها!

نامه

نازنینا سلام!
 گوش کن می خواهم
 خارج از پرده ی آشوبش سخن ها گویم
 گوش کن می خواهم
 با صفای قلم خویش سخن ها گویم
 درد آموخته ام
 پادزهرم دریاست
 سینه ام پر خون است
 راز دارم صحراست
 چکه های اشکم وقت رعد تردید
 حاوی پیغامی است، وای غمهام رسید
 نازنینا سلام!
 قصه های دردم
 گوش ستگین خواهد